



نشرجه

پاتریک مودیانو
عرف شبانه

ترجمه‌ی شبنم درویش

- جهان‌نو -

با این حال من خواب ندیده‌ام. هر چند وقت یکبار در خیابان، انگار صدای کس دیگری را بشنوم، خودم را در حال گفتن این جمله می‌یابم. صدایی بی‌رمق. نام‌هایی به ذهنم می‌آیند، بعضی چهره‌ها، بعضی جزئیات. دیگر کسی نیست که با او در موردش حرف بزنم. هنوز باید دو یا سه شاهد زنده‌ای باشند. اما بدون شک آن‌ها هم همه چیز را فراموش کرده‌اند. آخرش از خودم می‌پرسم که آیا واقعاً شاهدانی وجود داشته‌اند؟

نه، من خواب ندیده‌ام. سندش هم دفترچه یادداشت سیاه‌رنگی پُر از حاشیه‌نویسی است که برایم مانده. در این ابهام، من به واژه‌هایی روشن نیاز دارم و سری به فرهنگ لغات می‌زنم. یادداشت: هر علامت و نشانه‌ی کوچکی که برای به یاد آوردن چیزی می‌نویسند. در صفحات دفترچه یادداشت، اسامی، شماره‌تلفن‌ها و تاریخ‌های قرار ملاقات‌ها پشت هم آمده‌اند، و همچنین یادداشت‌های کوتاهی که شاید ربطی به ادبیات داشته باشند. اما آن‌ها را با چه اسمی طبقه‌بندی کنم؟ دفتر خاطرات روزانه؟ تکه پاره‌های حافظه؟ و همچنین صدها آگهی کوچک مطبوعاتی که از شان رونویسی شده. سگ‌های گم‌شده، آپارتمان‌های مبله، آگهی‌های درخواست و پیشنهاد کار، غیب‌گوها.